

۲۴۶۹۰۲۰

سید

به نام خدا

حقوق و تکالیف کردگسری

www.ketab.ir

ایران و اسلام

(خط بیان یک بیان نامه)

دکتر علیرضا مبصر - فرشته مبصر

سرشناسه	:	مبصر، علیرضا، ۱۳۵۳ -
عنوان و نام پدیدآور	:	حقوق و تکالیف گردشگری در ایران و اسلام (خط پایان یک پایان نامه)
مشخصات نشر	:	علیرضا مبصر - فرشته مبصر.
مشخصات ظاهری	:	زاهدان: انتشارات مبصر، ۱۴۰۳.
شابک	:	۲۴۴ ص
وضعیت فهرست نویسی	:	۹۷۸-۶۲۲-۵۷۵۷-۲۴-۰
موضوع	:	فیبا
	:	گردشگری __ جنبه‌های مذهبی __ اسلام
	:	Tourism -- Religious aspects -- Islam
	:	گردشگری (فقه)
	:	Tourism (Islamic law)
	:	گردشگری __ ایران
	:	Tourism -- Iran
	:	گردشگری __ قوانین و مقررات __ ایران
	:	Tourism -- Law and legislation-- Iran
شناسه افزوده	:	مبصر، فرشته، ۱۳۶۱ -
رده بندی کنگره	:	BP ۲۵۴/۶
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۶۵۵
شماره کتابشناسی ملی	:	۹۵۶۰۰۵۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی	:	فیبا



Email : entesharatmobasser@yahoo.com
 Mobil: 09153414497

انتشارات: مبصر

نام کتاب: حقوق و تکالیف گردشگری در ایران و اسلام

مولف: دکتر علیرضا مبصر - فرشته مبصر

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: بهار ۱۴۰۳

تیراژ: ۳۰۰ جلد

صفحه آرای و طراحی جلد: انتشارات مبصر

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۵۷-۲۴-۰

ISBN: 978-622-5757-24-0

قیمت: ۲۵۰,۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹.....	پیشگفتار.....
۱۱.....	مقدمه.....
۳۵.....	فصل اول.....
۳۶.....	تعریف گردشگر و گردشگری.....
۳۶.....	تعریف گردشگر.....
۳۸.....	تعریف گردشگری.....
۴۰.....	تعریف گردشگر و جهانگرد.....
۴۰.....	«جهانگرد» در قوانین چگونه تعریف می شود؟.....
۴۱.....	تاریخچه گردشگری.....
۴۱.....	عهد باستان.....
۴۲.....	قرون وسطی.....
۴۴.....	رنسانس.....
۴۵.....	انقلاب صنعتی.....
۴۷.....	پیشینه تاریخی گردشگری در ایران.....
۵۱.....	مشروعیت گردشگری.....
۵۸.....	گردشگری و مسائل نوپیدای فقهی.....
۵۹.....	اصل برقراری رابطه با کافران.....
۶۱.....	تعریف دارالاسلام.....
۶۵.....	تعریف دارالکفر.....
۶۷.....	گردشگری در قرآن و سیره معصومین (ع).....
۷۲.....	اصل چهاردهم قانون اساسی.....
۷۹.....	گونه‌های جهانگردی از لحاظ حکم شرعی.....
۸۲.....	نگاهی فقهی به موضوع جذب جهانگردان.....
۸۶.....	فصل دوم.....
۸۷.....	حقوق و تکالیف گردشگران.....
۸۷.....	مبانی و اصول.....

۸۸.....	کرامت انسانی.....
۸۹.....	عدالت.....
۹۰.....	وفا به عهد.....
۹۱.....	دعوت.....
۹۳.....	تألیف قلوب.....
۹۴.....	اصول اولیه در تعامل با غیر مسلمانان.....
۹۴.....	دعوت به صلح و زندگی مسالمت آمیز.....
۹۵.....	نبود اجبار در پذیرش دین.....
۹۶.....	سفارش به نیکی با غیر متجاوزان.....
۹۷.....	دعوت جهانی و جامعیت اسلام.....
۱۰۵.....	حقوق گردشگران غیر مسلمان در کشورهای اسلامی.....
۱۱۰.....	حقوق جهانگردان.....
۱۱۰.....	حق امنیت.....
۱۱۳.....	حق ورود، اقامت، عبور و مرور و خروج از کشور.....
۱۱۶.....	حقوق دیگر.....
۱۱۶.....	حق برخورداری از عدالت اجتماعی.....
۱۱۷.....	حق تساوی در برابر قانون و دادگاهها.....
۱۱۸.....	حق رهگذران.....
۱۱۹.....	حق در راه ماندگان.....
۱۱۹.....	حق احترام (حرمت و منزلت اجتماعی فرد).....
۱۲۰.....	حق همسفری.....
۱۲۱.....	بهداشت و درمان.....
۱۲۱.....	حق فرد در احوال شخصیه.....
۱۲۱.....	حق تأمین معاش.....
۱۲۲.....	حق ایمنی وسایل حمل و نقل.....
۱۲۲.....	حق مالکیت (به ویژه مالکیت های خاص).....
۱۲۴.....	خرید و فروش، جهانگردان غیر مسلمان.....

حقوق گردشگران در قوانین ایران.....	۱۲۵
مجوزی برای ورود به ایران.....	۱۲۵
حقوق و تکالیف جهانگردان در قوانین ایران.....	۱۲۶
بررسی اصل قانونی بودن جرم و مجازات (در حقوق اسلام و ایران).....	۱۲۶
تطابق و تعارض قوانین ما با اعلامیه‌های حقوق بشر.....	۱۲۷
حقوق جهانگردان.....	۱۲۹
تکالیف مهم جهانگردان.....	۱۳۱
ایجاد اتحادیه توریستی و وضع مقررات بیمه‌ای همسان.....	۱۳۲
مهمترین حقوق عمومی اتباع بیگانه.....	۱۳۴
آزادی ورود، عبور، توقف و خروج.....	۱۳۴
حق حمایت از جان و مال.....	۱۳۵
حق داشتن امنیت فردی.....	۱۳۵
آزادی عقیده.....	۱۳۶
وظیفه مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی.....	۱۳۸
چند نمونه فقهی.....	۱۳۸
آداب معاشرت و همزیستی با غیر مسلمانان.....	۱۴۰
روابط انسان دوستانه با غیرمسلمانان.....	۱۴۰
دوستی با غیر مسلمان.....	۱۴۲
حفظ روابط عاطفی و انسانی با فامیلهای غیرمسلمان.....	۱۴۲
کمکهای مالی به غیرمسلمانان.....	۱۴۴
وقف.....	۱۴۴
وصیت.....	۱۴۵
صدقه.....	۱۴۶
پذیرفتن هدیه از غیر مسلمانان.....	۱۴۷
فلسفه روابط.....	۱۴۷
وظیفه غیر مسلمانان در کشور اسلامی.....	۱۵۰
منشور حقوق گردشگران.....	۱۵۱

ملحقات.....	۱۵۳
جهانگردی در اسلام.....	۱۵۴
نقش و تأثیر گردشگری در تمدن اسلام.....	۱۵۵
صعود و نزول گردشگری در جهان اسلام.....	۱۵۸
ورود غیر مسلمانان به مساجد و اماکن مقدس مسلمین.....	۱۶۰
دیدگاهها.....	۱۶۱
دیدگاه فقیهان شیعه.....	۱۶۴
بررسی دلیلها.....	۱۶۹
راههای گسترش حکم.....	۱۷۰
ورود کافران به دیگر مساجد.....	۱۷۸
قرآن.....	۱۷۹
روایات.....	۱۸۴
اجماع.....	۱۸۷
دیگر تأیید کننده‌ها.....	۱۹۰
دلیل‌های روایی ورود کافران به مسجد.....	۱۹۲
فقیهان جهانگرد.....	۲۰۱
آشنایی با چشم اندازهای دیدنی و آثار تاریخی.....	۲۰۳
فراهم سازی زمینه های وحدت.....	۲۱۰
زیارت و سیاحت.....	۲۱۵
گردآوری جوامع روایی.....	۲۲۲
فراگیری و نشر دانش.....	۲۲۶
تبلیغ و ترویج دین.....	۲۳۲
منابع و مآخذ.....	۲۳۷

سیر و سیاحت یا گردشگری، جزو اولین و ابتدایی‌ترین حقوق و نیازهای هر فردی است که سالیان سال و یا بهتر بگوییم از ابتدای خلقت برای کشف ناشناخته‌ها و تامین نیازهای انسان رواج داشته است. اگرچه در ابتدا مرزهای سرزمینی به شکل و شمایل امروز وجود نداشته و بالتبع تابع مقررات و قوانین خاصی نبوده اما به مرور زمان و پس از تعیین حدود سرزمینی کشورها، وجود قوانین و مقرراتی در جهت نظم بخشیدن به این نیاز بشری، بیش از پیش طلب می‌نماید تا با کمک قوانین داخلی، بین المللی و شرعی چهارچوب‌هایی را در این خصوص تدوین و ارائه نمود تا با نظم بخشیدن و سامان دادن به این پدیده، زمینه حظ و بهره بیشتری را برای سیاحان و ساکنین سرزمینی فراهم نمود.

این کتاب حاصل زحمات و تلاشهای پژوهشگران و نویسندگانی است که به صورت جزء جزء به بخشهایی از این مقوله پرداخته اند و ما بر آن شدیم تا حاصل این تلاشها را در یک مجموعه و قالب یک کتاب به حضورتان تقدیم کنیم.

در این کتاب سعی بر این بوده تا با رعایت اصول تالیف و نیز امانت داری، با بهره گیری از منابع متکثر و جامع، زمینه‌ای فراهم شود تا ابهامات این موضوع، مرتفع و حدود و ثغور آن مشخص شده، خواننده بتواند با بیانی ساده به مجموعه‌ای از قوانین، احکام و اطلاعات گردشگری در ایران عزیز و شریعت اسلام دسترسی داشته باشد.

نویسندگان هیچ ادعایی در خصوص جامع و مانع بودن این اثر نداشته، اگرچه سعی بر آن بوده که این کتاب به بهترین شکل ممکن، تالیف، تدوین و گردآوری شود؛ پیشنهادات، انتقادات و راهنمایی‌های شما عزیزان، چراغ راه آینده ما خواهد بود و ما را در ویرایش این اثر و نگارش آثار بعدی هدایت و کمک بسیار خواهد نمود.

با سپاس و احترام

علیرضا مبصر _ فرشته مبصر

زمستان ۱۴۰۲

امروزه، جهانگردی از صنایع مهم درآمدزاست. بسیاری از کشورهای جهان به شدت علاقمندان به سیر و سیاحت و آفاق گردی به داخل قلمرو خود، بیشترین درآمد خود را برآورده می‌سازند.

ایران، از چشم‌انداز گیرایی‌ها و کشش‌های جهانگردی، از بهترین‌هاست؛ آثار عظیم و با شکوه تاریخی، فرهنگ غنی و دیرینه، چشم‌اندازهای طبیعی و اقلیمی، مکان‌های مقدس و مذهبی و... همه و همه نشان از عظمت و غناء بی‌بدیل ملتی بزرگ دارد.

کشور ما، برای جستجوگران سرزمین‌های زیبا، فرهنگ دوستان، اندیشه‌وران، مردم‌شناسان و دیرینه‌شناسان بس دلپذیر و پرکشش است.

این که دیروز و امروز، از این موهبت خداوندی، بهره‌برداری درست نمی‌شد و نمی‌شود، ایران، سخت زیان دیده و می‌بیند.

افزون بر زیان مادی که از مجموع ۷۸۰ میلیارد دلار درآمد جهانگردی در سال ۲۰۲۲ (سایت لینک‌دین)، ایران سهم بسیار ناچیزی دارد (۷۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۲۲)، در مقوله فرهنگ هم، کشور ما بسیار خسران کرده است. فرهنگ پرمایه و سرشار ایرانی و اسلامی ما، اگر از این حصار به‌درآید و مورد مطالعه و ژرف‌اندیشی دیگر ملت‌ها و قوم‌ها و نژادها قرار بگیرد، چه بسا، خیلی زود بر عالم و آدم، سایه‌بگستراند و دگرگونی بیافریند.

فرهنگ اصیل ایرانی و آموزه‌های اسلامی، اگر به‌پوش و حرکت درآیند، و به‌رودهای بزرگ جهانی فرهنگ‌ها و آداب سرازیر شوند، به‌خاطر شفافیت و درخشش و زلالی که دارند، درخشش و زلالی می‌آفرینند و چه بسا در آن سوی مرزها، دست‌های توانمندتر و اندیشه‌های همه‌سونگرتر و تیزتری، به‌اسلوب و روش بهتری از ما، به‌گسترش آن بپردازند و از این گوهر ناب، به‌گونه‌ای بهتر و خوشایندتری پاس بدارند.

تمدن‌ها، از هجرت‌ها پا گرفته‌اند، اندیشه‌ها، با حرکت و جابه‌جایی، به‌آغوش مام خود فرو افتاده‌اند و به‌دست گوهرشناسان رسیده‌اند و زمینه‌رشد و بالندگی خود را یافته‌اند.

چه بسا اندیشه‌ای در سرزمینی به بار ننشیند و رشد نکند و شکوفا نشود، ولی در اقلیمی دیگر، زود شاخ و برگ بگستراند و به بار بنشیند.

انسانها از گذشته دور، در هجرتها، به فرهنگ توجه بیشتری داشته‌اند تا اقتصاد، و این را می‌شود از مطالعه زندگی هجرت‌گران بزرگ به خوبی فهمید.

بسیارند هجرت‌گران و سیاحان بزرگی که بذر اندیشه، فرهنگ، آیین و دین خود را در دورترین نقطه زمین افشاندند و سالها بعد روییده و رشد کرده و به بار نشست است.

در هر سرزمینی که آمد و شد مهاجران و هجرت‌گران در آن زیاد بوده، مدنیت و تمدن از دل خاک آن سرزمین روییده و در شهر و دیاری که چنین تکاپویی نبوده و در آن صدای پای کاروانها به گوش نمی‌خورده، در سکوت فرو رفته و پژمرده شده‌اند.

سربان‌یابی دانشها و تجربه‌ها از دیاری به دیاری و از شهری به شهری، بشر را از تاریکی به در می‌آورد و به روشنایی راه می‌نمایاند و این مهم، جز با هجرت و دشت، صحرا و کوی نوردی انسانهای جستجوگر و دانش دوست و علاقه‌مند به روزنه‌های جدید و نقبی به دنیا‌های دیگر، پا نمی‌گیرد.

امروزه، با وجود پیشرفت شگفت انگیز صنعت ارتباطات، و آسانی دستیابی انسان امروز، به دانشها و تجربه‌ها و فرهنگهای بشری، حتی دیدن آثار تاریخی و طبیعی در دورترین سرزمینها، با گیرنده‌های خود، شوق و علاقه به جهانگردی، نه تنها در آنان کم نشده است که نسبت به گذشته، هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی، رشد فزاینده‌ای داشته است و به عنوان یک صنعت در جامعه‌های بشری و رشته علمی از علوم انسانی، جای خود را میان دانشها، پیدا کرده است.

کاوشگری و تنوع طلبی، انسانها را از این سوی جهان، به آن سوی جهان می‌کشاند. انسانها می‌خواهند خود به گونه‌ای مستقیم و بی واسطه با حقایق و هست و بودها، رو به رو شوند؛ بویژه آن که صنعت ارتباطات، بسان دیگر دانشها و فنهای بشری، مورد سوء استفاده و تجاوز زورمداران قرار گرفته و با تمام توانایی‌هایی که در رساندن واقعیتها دارد، در واژگونه و

تحریف واقعیتها نیز مورد بهره‌برداری ناشایست قرار می‌گیرد و این حرکت، روز به روز به جو بی‌اعتمادی می‌افزاید، از این روی، انسان امروز می‌خواهد بی‌واسطه، همه چیز را خود ببیند.

از این رو است که جهانگردی در دنیای امروز، جایگاه خود را همچنان حفظ کرده و از مهمترین راههای صدور فرهنگ شناخته می‌شود و دولتها روی آن به گونه‌ی جدی سرمایه‌گذاری می‌کنند.

بی‌گمان، سرنوشت جوامع بشری چنان به یکدیگر تنیده است که نه تنها برای هیچ ملتی ممکن نیست جدا از دیگر ملت‌ها بزید که عوامل حیاتی زیادی، همه جامعه‌ها را به همکاری و تعاون با یکدیگر فرا می‌خواند، تا آن جا که امروز روابط دولتها با یکدیگر، مانند روابط بین افراد کشور، شهر و محله است و هر چه پیش می‌رود این ارتباط و وابستگی بیشتر می‌گردد.

به فرموده امام خمینی:

امروز دنیا مانند یک عائله و یک شهر است و یک شهر دارای محله‌های مختلفی است که با هم ارتباط دارد. (صحیفه نور ۱۹:۲۴۲)

و بر اساس همین بینش و همین احساس بایستگی است که به روشنی اعلان می‌دارد:

وقتی دنیا وضعش این طور است، ما نباید منعزل باشیم. ما باید با کشورهای که با ما هستند و ما را اذیت نمی‌کنند، روابط داشته باشیم... اسلام یک نظام اجتماعی و حکومتی است و می‌خواهد با همه عالم روابط داشته باشد. (صحیفه نور ۱۹:۲۴۲)

امروز، حتی واژه استقلال که به ظاهر با ارتباط، ناسازگاری دارد. در پرتو ارتباط، معنی و تفسیر می‌شود؛ چرا که استقلال با همه ارزشی که دارد، هیچ کشوری نه استقلال مطلق دارد و نه می‌تواند داشته باشد. ملتی اگر نتواند نسبت درست و خردمندانه‌ای بین بایستگی ارتباط و حفظ استقلال برقرار سازد و تفسیر و تحلیل واقع بینانه‌ای ارائه دهد، یا در مسلخ وابستگی ذبح خواهد شد و یا در دره انزوا فرو خواهد افتاد. بنابراین، راه رسیدن به استقلال نیز، از جاده روابط سالم می‌گذرد؛ از این روی، امام خمینی این را از موفقیت‌های انقلاب اسلامی به شمار می‌آورد که توانسته است بر خلاف میل دشمنان، بین حفظ استقلال و ایجاد روابط، رابطه صحیح برقرار

کند و نسبت به شیظنتهای دیگر آنان که ممکن است به حذف روابط با ملت‌ها بینجامد، به کارگزاران هشدار می‌دهد. (صحیفه نور ۱۹۰۷۳)

بی‌گمان، جمهوری اسلامی، به عنوان نظام مکتبی، در ارتباط با دیگران محدودیتهایی دارد که این محدودیتها، از تعهد به یک سری اصول ارزشی مایه می‌گیرد. در نظام اسلامی پایبندی به تعهدها، پشتیبانی از مظلوم و... از جمله اصول ارزشی است که در روابط با دیگران مورد توجه قرار می‌گیرد. مسلّم در این نظام، تنها حفظ منافع ملی محور و معیار پیوندها نیست، بلکه ارزشهای مکتبی و دستورهای مذهبی نیز در روابط، نقش تعیین کننده دارند، در مثل، سلطه ناپذیری (نفی سبیل) یکی از قواعد پذیرفته شده فقهی است که در ارتباط با کافران، چه روابط فردی و چه روابط بین المللی، نقش پایه‌ای و محوری دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

حساسیت احکام روابط بین الملل

گوناگونی دیدگاه‌ها و آراء در مسائل فقهی پرهیزناپذیر است. دگرسانی و گوناگونی آراء، به برخورد اندیشه‌ها و آراء می‌انجامد و سبب رشد و تکامل فقه می‌گردد. ولی نکته‌ای را که نباید از آن چشم پوشید، دگرسانی بین احکام فردی و احکام بسته به نظام و اداره جامعه است، چه احکامی که مربوط به شا کله نظام و پیوندهای اجتماعی داخل است و چه احکامی که بسته بیرونی نظام است و در پیوستگی با دیگر ملت‌ها. در احکام فردی، همان گونه که اختلاف دیدگاه‌ها، شایسته است، عمل کردن به دیدگاههای گوناگون و آمدن این اختلافها از مقام نظر به مقام عمل نیز ممکن و پذیرفتنی است؛ از این روی، تا کنون با وجود مراجع بسیار در یک زمان و گوناگونی فتواها، چون عرصه روابط فردی است مشکل جدی پیش نیامده است.

ولی در احکام اجتماعی بسته به اداره نظام و جامعه اسلامی و به بیان دیگر (فقه الحکومه) گوناگونی دیدگاه‌ها در عرصه عمل، نه تنها شایسته نیست که خردمندانه نیز نیست. در این جا کل جامعه حکم یک فرد را دارد، هویت یگانه‌ای دارد، نمی‌توان آن را با دیدگاههای گوناگون اداره کرد. در این جا اختلاف رأی سبب سر درگمی، ناسازگاری و گاه از هم پاشیدگی جامعه می‌شود.

اسلام، با این که به پیامبر (ص) به عنوان رهبر جامعه دستور به رایزنی می دهد، (و شاورهم فی الأمر) ولی تصمیم نهایی را به خود او وا می گذارد، (فاذا عزمتم فتوکل علی الله) و حرف آخر را در اموری که بسته به اداره جامعه است، رهبری می زند و سرپیشی گرفتن نظر فقیه حاکم بر دیگر دیدگاههای فقیهان، که بسیاری آن را پذیرفته اند در همین نکته است. با این همه، احکام پیوستگی های بین الملل، از میان احکام حکومتی از بایستگی و اهمیت بیشتری برخوردار است. این جا، جبهه بیرونی نظام است، با دیگر نظامها، وحدت رویه و نظر، بیش از همه ضروری است. در عرصه بین الملل، حتی کشورهایی که مبتنی بر یک نظام مکتبی و فکری ویژه نیستند، تلاش می ورزند، آیین ها و قانون های خود را به گونه ای قرار دهند که تغییر دولتها نیز، ثبات و پایداری آن را از بین نبرد.

پرسشهای بنیادین

در عرصه فقه بین الملل، ابهام ها بسیار است و در این میان؛ پاره ای اساسی ترند، مانند: صلح، اصل است یا جنگ؟

آیا از دیدگاه اسلام، نخستین حالت در پیوند با بیگانگان، صلح است و حفظ آرامش؛ و مواردی که جنگ روا شناخته شده استثنایی است، یا به عکس اصل در روابط بر مبارزه و ناسازگاری است و صلح حالت استثنایی است که تنها در شرایط ناتوانی دولت و ملت اسلامی و یا حالت شکست در جنگ مشروع می شود.

به بیان دیگر آیا صلح، خود ارزش و هدف است و کافی است برای جامعه اسلامی پیامد خطرناکی به دنبال نداشته باشد و یا این که نه، هدف از صلح، مصلحت گرایی است و تن دادن به شرائط و مقتضیات ناخواسته. این از مباحث مهم و اساسی در فقه بین الملل است که پاسخ درست آن می تواند ما را در این که اصل بر روابط است، یا نه، که پرسش نخست بود نیز کمک باشد.

ممکن است با توجه به پاره ای از عموم های، دعوت کننده به صلح و همزیستی با بیگانگان و سفارش به نگهداشت عدالت در پیوند با بیگانگان غیر مزاحم و با این باور که در شرائط صلح،

رشد و تعالی انسانها و رسیدن به سازگاری و هم اندیشی، آسان‌تر و در نتیجه گرایش انسانها به حق، امکان پذیرتر است، از این رو چنانکه گفته‌اند: شمار کسانی که پس از صلح حدیبیه به اسلام گرویده‌اند بیش از همه کسانی است که ظرف بیست سال پیش از آن مسلمان شده بودند و با توجه به آموزه‌هایی دیگر از این دست، اصالت را به صلح و همزیستی در روابط با بیگانگان بدهیم.

ممکن است با تکیه بر مشروع بودن جهاد به عنوان مهم‌ترین واجب دینی و با این تفسیر که جهاد پیشدستی در جنگ برای نشر اسلام است و عموم‌های بازدارنده از دوستی با کافران... ناسازگاری با بیگانگان را اصل قرار بدهیم.

این هر دو نگاه به موضوع، هر کدام طرفدارانی دارد و بی‌گمان این سخن امام خمینی ناظر به دیدگاه نخست است که می‌گوید:

ما به تبع اسلام، همیشه به جنگ مخالفیم و میل داریم که بین همه کشورها آرامش و صلح باشد، لکن اگر جنگ را بر ما تحمیل کنند، همه ملتمان جنگ‌جوست. (در جستجوی راه امام از کلام امام، دفتر دوم ۱۲۶).

در هر صورت، دست یابی به هر یک از دو دیدگاه نیاز به یک نقد و بررسی کارشناسانه فقهی دارد.

دارالاسلام و دارالحرب

در فقه به یک مرزبندی اساسی بر می‌خوریم که بر پایه باورها به وجود آمده است. مرز میان مسلمانان و بیگانگان به نام دارالحرب و دارالاسلام. بر اساس این مرزبندی، احکام فقهی گوناگونی وجود دارد که بخش مهم آن مربوط به فقه بین الملل است. این در حالی است که از خود مفهوم این مرزبندی و این که مقصود از دارالحرب و دارالاسلام چیست، تفسیر مشخص و معینی ارائه نشده است و اختلاف نظر وجود دارد، از باب نمونه:

آیا در مفهوم دارالحرب حالت جنگ و ستیز و یا دست کم وجود آمادگی و زمینه برای جنگ افروزی، نهفته است؟ اگر چنین باشد، تنها آن کشورهایی که آمادگی و زمینه برخورد با

مسلمانان را دارند، از دارالحرب به شمار می‌آیند، و یا آن که مقصود کشورهایی است که بین ما و آنها هیچ تعهد و قراردادی مبنی بر صلح و ایجاد روابط وجود نداشته باشد و یا مقصود از دارالحرب، همه سرزمینها و کشورهای کفر است، چه با ما سر جنگ داشته باشند و چه نداشته باشند و چه با آنان تعهدی داشته باشیم و یا نداشته باشیم. در این صورت، دایره دارالحرب به مراتب گسترده‌تر از دو صورت دیگر خواهد بود.

و از زاویه دیگر، این پرسش مطرح است: آیا مرز دارالاسلام و دارالحرب به معنای خط قرمز در پیوندهاست یا وجود قانونها و آیینها در ارتباطها؟

و نیز با توجه به مرزبندیهای موجود در سرزمینهای اسلامی و وجود حکومتهای گوناگون، لاتیك، غیر مسلمان و... این پرسشها مطرح است که در مفهوم دارالاسلام، آیا حاکمیت ملاک است؟ یا اکثریت و یا آزادی در انجام مراسم و واجبات دینی؟ طبیعی است که گستردگی و ناگستردگی در قلمرو دارالاسلام، بسته به تفسیری است که ارائه خواهد شد.

سیره

در منابع یاد شده، بی‌گمان عموم‌هایی وجود دارد که می‌تواند در دستیابی به قواعد و احکام، دستمایه خوبی باشد، ولی با توجه به برکنار بودن فقه شیعه از گردونه حکومت در دوران امامت، در این بعد از فقه که جنبه حکومتی نیز دارد، آن عمومها، تفسیر و برابر سازی عینی نشده‌اند.

در دوران ققاهت نیز، همین سیره ادامه داشته است، جز برهه‌ی کوتاهی که فرمانروایان شیعه بر سر کار بوده‌اند و گاه دریاره پاره‌ای از مسائل مربوط به همبستگی و پیوند با کافران از آنان نظرخواهی می‌کرده‌اند.

بنابراین سیره پیامبر در روابط با بیگانگان که تفسیر عینی از عموم‌های شرع است و نیز سیره علی(ع) در دوران خلافت و تا حدودی سیره سه خلیفه پیش از آن حضرت، آن مواردی که تقریر معصوم(ع) را داشته باشد، می‌تواند منبع خوبی برای پژوهشگر در این عرصه باشد.

دست کم این جا از آن مواردی است که نمی‌توان از کنار سیره به آسانی گذشت و تنها به این دلیل که سیره دلیل لبی است و تاریخ، قضیه فی واقعہ است و... آن را نادیده گرفت بنابراین، تمامی نامها، پیمانها و قراردادها، و برخوردهای عملی پیامبر(ص) با بیگانگان را باید با دید کارشناسی، هم از نظر سند و هم متن مورد بررسی قرار داد و در تحقیق از آن سود برد.

قانون اساسی؛

قانون اساسی، که به حق می‌توان آن را فقه الحکومة نامید، متأسفانه در حجاب هم عصر بودن، به بند آمده است. اگر به این اثر استوار و دقیق، با این دید نگاه شود که شماری از فقهای یک عصر گرد هم آمده‌اند و اصولی را از منابع معتبر دینی برای اداره نظام اسلامی استخراج کرده‌اند و یا اصولی را بر منابع دینی و قواعد شرعی عرضه داشته‌اند و سازگار بودن آنها را با معیارهای شرع تأیید کرده‌اند و بر درستی آنها گواهی داده‌اند، به مراتب از یک کتاب متقن فقهی معتبرتر و در خور استنادتر است؛ زیرا یک متن فقهی، تلاش و کوشش یک فقیه تواناست در عصر خویش و شاید از شاگردان و نخبگان درس خود نیز در پدید آوردن آن سود جسته باشد، ولی قانون اساسی آن قسمتهایی که برگرفته از متون شرعی و دینی است، دیدگاههایی است که بسیاری از فقهای موجود، که شماری از آنان هم اکنون در مقام مرجعیت قرار دارند، در تحقیق و بررسی آنها دخالت داشته و نظر داده‌اند. در حقیقت، قانون اساسی، دیدگاه گروهی از فقیهان است، نه یک فقیه، آن هم پس از گفتگوها و تضارب آراء و در بسیاری موارد، با کارشناسی‌های موضوع شناسانه اهل نظر. بنابراین بجاست اگر بگوییم بعد فقهی قانون اساسی، از نگاه ارزشی فقهی (شرایع) در فقه الحکومة است و این چیز بسیار با ارزشی است که در جامعه شیعه، بلکه در اسلام سابقه نداشته است. البته آثاری در فقه الحکومة پدید آمده، ولی نه به صورت گروهی و با این جامعیت.

شایسته است، به این اثر، به عنوان یک اثر مهم فقهی نگاه شود، منتهی متن فقهی غیر استدلالی، مانند بسیاری از آثار فقهی دیگر.

در قانون اساسی در قسمت روابط خارجی و یا فقه بین الملل، اصول درخور توجهی در زمینه‌های گوناگون، سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی وجود دارد که بر اساس مبانی شرعی پایه‌ریزی شده است، از باب نمونه: (قاعده نفی سبیل) که تاکنون در روابط فردی مسلمانان با

بیگانگان مطرح می‌شد و فرعهایی را در باب معاملات و معاشرت و حداکثر قوانین مدنی از آن بهره می‌گرفتند. روح این قاعده در جای جای روابط بین الملل قانون اساسی جلوه‌گر شده است.

مصلحت و نقش تعیین کننده رهبری

در پیوند با بیگانگان، گاه شرایط و واقعیتهای خارجی چیزی را بر حکومت اسلامی تحمیل می‌کند که برخلاف ارزشهای اسلامی است و حتی شخصیهایی مانند علی(ع) از انجام آن در هراسند؛ مانند آنچه در صلح حدیبیه پیش آمد که مشرکان قریش پیشنهاد دادند، عنوان (رسول خدا) از نامه مبارک پیامبر(ص) در قرارداد حذف شود که برای علی بن ابیطالب(ع) انجام چنین کاری بسیار گران بود. تا آن که به دستور پیامبر(ص)، به خاطر مصالح مهم‌تر، به این شرط تن در داد و یا آن که امروزه از سویی حضور در سازمانهای بین المللی امری ناگزیر است؛ زیرا بخش عمده حیات بین المللی کشورها از راه حضور در همین سازمانها و جامعه‌های بین المللی است، با این که ماهیت واقعی بیشتر این سازمانها را روابط قدرت تشکیل می‌دهد و صاحبان قدرت و تسلط در آنها یکدیگر را از رفتن در این سازمانها، پذیرش نوعی سلطه است؛ از سویی قاعده نفی سبیل، ما را از پذیرش هرگونه رابطه سلطه آمیز برحذر می‌دارد.

در این گونه موارد چه باید کرد؟ آیا بهره‌های فراوان حضور را نادیده بگیریم و انزوا را بپذیریم و پیامدهای آن را، یا قاعده را نادیده بگیریم و از آن چشم‌پوشیم و یا این که راه سوم است و آن گرفتن جانب مصلحت نظام و جامعه اسلامی؟

در این گونه موارد که امروزه در روابط بین الملل نمونه‌های آن کم نیست، مصلحت نظام اهرم مهمی در شکستن این بن بست‌هاست که با رعایت اهم و مهم، نظریه‌نهایی را می‌توان ارائه داد و البته این از اختیارات رهبری است که بالاترین مرجع مورد اطمینان و اعتماد و آگاه به مصالح و مفاسد اجتماعی است.

با توجه به نقش تعیین کننده مصلحت نظام و جایگاه رهبری در فقه بین الملل، هم باید خود آن را به عنوان یک موضوع بایسته تحقیق مورد کند و کاو و پژوهش قرار داد و مبانی مشروع

بودن این جایگاه را نمود و هم به گاه تحقیق در مسائل و احکام بین‌الملل و رسیدن به دیدگاه‌های فقهی، آن را به عنوان اهرم مهم مورد استفاده قرار داد.

اصل زندگی اجتماعی و داشتن ارتباط با هموعان، از گرایش‌ها، علاقه‌ها و آرزوهای دیرین بشر بوده است.

از این روی، حکیمان و فیلسوفان اجتماعی انسان را موجودی اجتماعی دانسته‌اند؛ (انسان مدنی بالطبع) با همه گوناگونی دیدگاه‌ها که میان حکیمان و فیلسوفان در تفسیر مدنی بودن انسان و سرچشمه این گرایش بشری وجود دارد، اصل وجود چنین واقعیتی در زندگی بشر، دید همگانی است و همه حکیمان بر این باورند. (جامعه و تاریخ ۱۳-۱۴، السیاسة المدنية ۳۹، آراء اهل المدينة الفاضلة ۱۱۷، الهیات شفاء ۴۴۱، طبیعیات شفاء ۲۰۱۸۱، اشارات ۳۰۳۷۱، اخلاق ناصری ۲۵۲، مقدمه ابن خلدون ۴۰، المیزان ۲۰۱۱۷، روش رئالیسم ج ۲ مباحث پایانی، قرآن در اسلام ۷۸-۷۹)

لازمه زندگی اجتماعی، پیوندها و پیوستگیهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... با هموعان است.

امروزه، پیشرفت علم و صنعت و گسترش تکنولوژی و ارتباطهای جمعی از گونه رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و... مرزهای جغرافیایی و محدودیتهای زمانی و مکانی را در هم نوردیده و فاصلههای بسیار دور را نزدیک و بسیاری از ناشدنیهای دورانهای پیشین را عملی و امکان هر گونه پیوندی را برای بشر فراهم ساخته است.

امروز، دیگر سخن قاره‌ها و کشورها و آن سوی و این سوی مرزها، به یک معنی مطرح نیست، سخن از دهکده جهانی و خانواده بزرگ بین‌المللی در میان است که اعضای آن پیوندی تنگاتنگ و بسیار نزدیک دارند و از داده‌های گوناگون فرهنگی، فکری و تجربه‌های تجاری صنعتی و بهداشتی یکدیگر بهره می‌برند و از رخدادهای گوناگون سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و... یکدیگر خواسته و ناخواسته اثر می‌پذیرند.

این پیوندها و بستگی‌ها، در پرتو ابزار و تواناییهای بسیار مدرن و پیشرفته صنعتی و فراگیری رسانه‌ها و گسترش تکنولوژی، به ویژه وارد شدن ماهواره و اینترنت در زندگی بشر معاصر، چنان گسترده و ژرف است که دیگر جایی و مجالی برای عزلت‌گزینی و کناره‌گیری از خانواده بین‌المللی نمانده است و در دنیای کنونی، کناره‌گیری و انزوا، نه جایز است و نه ممکن.

اسلام، آیینی است، جامع، فراگیر، جاودانه و... مخاطبان احکام اسلامی و قوانین قرآنی، نژاد و گروه خاصی در زمانی و مکان ویژه‌ای نیستند، بلکه همه مردم، از هر نژاد و ملیتی، با هر زبان و فرهنگی و دارای هر عقیده و مرامی، در سراسر گیتی و در همیشه تاریخ، مخاطب پیامها و مشمول احکام و آیین‌های اسلام و قرآن عزیزند.

بنابراین، از دید اسلام، همه مردم در همه دنیا، اعضای خانواده بزرگ اسلام به شمار می‌آیند و پیامبر اسلام (ص) به عنوان آخرین سفیر و فرستاده پروردگار، برای همه جهانیان به پیامبری برانگیخته شده و بر همگان رهبر است و بشیر و نذیر و رحمت.

اکنون، به چند آیه از قرآن مجید که بر جهان شمولی اسلام و فراگیری خطابها و احکام آن دلالت دارند اشاره می‌کنیم:

قرآن، همه انسانها را به توحید و پرهیزگاری و دیگر اصول فرا می‌خواند.

(یا ایها الناس اعبدوا ربکم.) (بقره، ۲۱)

ای مردم! پروردگارتان را پرستید.

(یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالاً طیباً و لاتتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین.) (بقره، ۱۶۸)

ای مردم! از آن چیزهای حلال و پاکیزه که در زمین است، بخورید و پا جای پای شیطان مگذارید که دشمن آشکار شماست.

(يا ايها الناس قد جاءكم موعظة من ربكم و شفاء لما فى الصدور و هدى و رحمة للمؤمنين.) (يونس: ٥٧)

ای مردم! برای شما از جانب پروردگارتان، موعظه‌ای آمد و شفایی برای آن بیماری‌هایی که در دل دارید و راهنما و رحمتی برای مؤمنان.

(و ما ارسلناك الا كافة للناس بشيراً و نذيراً) (سبا: ٢٨)

تو را به پیامبری نفرستادیم، مگر بر همه مردم مژده دهنده و بیم دهنده

(يا ايها الناس انى رسول الله اليكم جميعاً.) (اعراف: ١٥٨)

ای مردم! من فرستاده خدا بر همه شمایم.

(تبارك الذى نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيراً.) (انبیاء: ١٠٧)

بزرگ است و بزرگوار آن کس که این فرقان را بر عبده خود فرو فرستاد، تا جهانیان را بیم دهنده‌ای باشد.

(ان هو الا ذكر للعالمين.) (ص: ٧٨)

قرآن، جز اندرزی بر مردم جهان نیست.

(قل يا ايها الناس انما انا لكم نذير مبين.) (حج: ٩٤)

بگو: ای مردم! من برای شما، بیم دهنده آشکارم.

از این آیات شریف قرآن، به روشنی به دست می‌آید مخاطبان قرآن، همه جهانیانند، بدون هیچ گونه قید و شرط و ویژگی زمانی، زبانی، مکانی، نژادی، فرهنگی و اعتقادی.

قرآن، برای همه جهانیان پیام دارد و رسالت پیامبر، فراگیر است.

اسلام، دین رحمت، و سلم و صلح است و این که شماری از مستشرقان قلم به مزد، نوشته‌اند: اسلام دین شمشیر و جنگ است و پیامبر اسلام، آیین خود را با زور و قدرت بر ملت‌ها تحمیل کرده، احکام اسلام، خشک و دست و پاگیر و ارتجاعی است، مسلمانان مردمانی خشن هستند و اسلام آیین ضد آزادی، مخالف ترقی، ناقض حقوق بشر و مسلمانان برای پیمان‌هایی که می‌بندند، هیچ ارزشی و اعتباری قائل نیستند و... از روی کینه بوده است و توطئه علیه اسلام و مسلمانان.

این همه را گفته‌اند و تبلیغ کرده‌اند تا جلوی گسترش دین رحمت و صلح و انسان دوست را بگیرند و بهتر بتوانند به چپاول ملت‌های مظلوم پردازند.

آری، مهمترین اهرمی که دشمنان اسلام، یا تکیه بر آن، در پی ایجاد بدبینی به اسلام بوده‌اند و بدین وسیله تلاش ورزیده‌اند جلوی شناخت اسلام و بگیرند و جامعه‌های اسلامی را از شناخت قانون‌های مترقی، عقلی و منطقی اسلام بازدارند و نگذارند اسلام جهان‌گستر شود، معرفی کردن اسلام به جهانیان، به عنوان دین شمشیر و جنگ بوده است.

این سخن نادرست را استعمارگران ساختند و نویسندگان قلم به مزد آنان پرداختند و با قلم‌های شوم خود این جا و آن جا نگاشتند و نشر دادند.

در برابر این حرکت ویرانگر، شماری از عالمان روشن اندیش مسلمان، دست به کار شدند و آثار روشنگر، قوی و ماندگاری از خود به جای گذاشتند. از جمله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، دو اثر ارزشمند نگاشت به نام‌های: المثل العليا فی الاسلام لافى بحمدون؛ الدین و الاسلام او الدعوة الاسلامیه.

اسلام، اصول استوار و ارزش‌های مسلمی دارد که پیروان آن، ناگزیر بر حفظ آنها و پایبندی به آنهایند.

اسلام، هرگونه ارتباط و پیوستگی را با غیر مسلمانان، بر اساس حاکمیت آن اصول و ارزشها مشروع می‌داند. اسلام، ضمن اجازه به داشتن ارتباط با کشورها و دولتها، بی هیچ گونه ملاحظه کاری و ابهام و اجمالی با قاطعیت تمام، اعلام می‌کند:

(ان الدین عند الله الاسلام). (آل عمران: ۱۹)

همانا تنها دین [پذیرفته شده] در نزد خداوند، اسلام است.

(من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه). (آل عمران: ۸۵)

هر کس غیر از اسلام، دینی را برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود.

اسلام، به گونه‌ای دقیق، بین قاطعیت، بی هیچ گونه ملاحظه کاری سیاسی و ابهام در موضع گیری و تساهل و تسامح و سعه صدر در رفتار و ارتباط با دیگران، جمع کرده است.

اسلام، ضمن پسندیده خواندن و ستایش جدی به نیک رفتاری و نگهداشت عدالت در روابط اجتماعی و انسانی، حتی با کافران و مشرکان که در آیات زیر خواهید دید، هیچ گاه، بر باورها و عقاید آنان، نه با صراحت و نه با سکوت، صحه نگذاشته است:

(و قولوا للناس حسناً ...). (بقره: ۸۳)

و به مردمان، سخن نیک گوید.

(لاینها کم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروههم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین). (ممتحنه: ۸)

خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده‌اند و از سرزمینتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد. خدا کسانی را که به عدالت رفتار می‌کنند، دوست دارد.

(... لايجرمنكم شنتان قوم على ان لاتعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوي ...). (مائده: ۸)

دشمنی با گروهی دیگر، و ادارتان نکنند که عدالت نورزید.

عدالت ورزید که به تقوا نزدیکتر است و از خدا بترسید ...

اسلام، شرک و کفر را بیماری، پلیدی، باطل و ظلم می‌داند،

(ان الشرک لظلم عظیم). (لقمان: ۹۴)

همانا شرک، ظلمی است بزرگ.

(... و من یشرک باللّه فکانما خر من السماء فتخطفه الطیر او تهوی به الريح فی مکان
سحیق). (حج: ۳۱)

... هر کس به خدا شرک آورد، چونان کسی است که از آسمان فرو افتد و مرغ او را برباید، یا
او را به مکانی دور افکند.

(یا ایها الذین آمنوا انما المشرکون نجس ...). (توبه: ۳۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید، مشرکان پلیدند.

با این حال، اسلام بر این نظر نیست که باید با اینان ارتباط نداشت، بلکه بر این نظر است که
باید با اینان بر اساس منطق و استدلال، ارتباط برقرار کرد و آنان را از این مهلکه رهایی
بخشید.

این که می‌فرماید،

(لکم دینکم ولی دین)

مقصود این نیست که دیگر با شما کاری نداریم، بلکه نوعی قهر تهدیدآمیز است از نوع:

(و سیری الله عملکم و رسوله). (توبه: ۹۴)

یعنی حال که به پندها و اندرزها و خیرخواهیهای ما گوش فرا نمی‌دهید، هر کاری دلتان می‌خواهد انجام دهید، در انتظار پیامدهای خطرناک دنیوی و اخروی آن باشید.

اکنون که با اصول کلی اسلام در برخورد با غیر مسلمانان آشنا شدیم، به مباحث مورد نظر، در دو بخش می‌پردازیم:

۱. اصل مسأله ارتباط

۲. اصول حاکم بر روابط

اصل داشتن ارتباط با دولتهای غیر مسلمان را اسلام پذیرفته و بر آن تأکید کرده است؛ زیرا،

الف. انسان موجودی اجتماعی است و به گونه‌ای فطری نیاز دارد که در اجتماع و در کنار هم‌نوع زندگی کند و از دیگر سوی، اسلام، آیین فطرت و برابر با نیازهای حقیقی و پاسخگوی نیازهای انسان است؛ از این رو، به این خواست فطری انسان پاسخ داده و داشتن ارتباط با دیگر انسانها از هر نژاد و کیش را روا دانسته است.

ب. اسلام، داعیه جهانی دارد و برنامه خود را، سعادت آفرین برای همه ملتها، گروهها، نژادها و... می‌داند و بر این باور است که باید پیام قرآن سراسر گیتی را در بر بگیرد.

قرآن، به عنوان متن استوار اسلامی، همه انسانها را به توحید فراخوانده و این مهم، بدون ارتباط و تماس و معاشرت با ملتها و پیروان دیگر ادیان میسر نیست؛

(ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن). (نحل، ۱۲۵)

ای (پیامبر) مردم را با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه، با آنان مجادله کن.

دعوت به توحید و جدل و مناظره، بدون داشتن روابط، امری است غیرممکن. بنابراین، لازمه دعوت عمومی به پذیرش اسلام و ارائه حقایق قرآنی به مردم، ایجاد روابط با همه نژادها، گروه-ها، ملت‌ها در سطح بین‌المللی است.

بر این اساس، اصل اولی از نظر قرآن عزیز، مشروع بودن داشتن روابط با همه ملت‌هاست؛

(قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لانشرک به شیئاً و لایتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله). (آل عمران: ۶۴)

بگو ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه‌ای که پذیرفته ما و شماست، پیروی کنیم؛ آن که جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را سوای خدا، به پرستش نگیرد.

ج. آیات، روایات، سیره و روش پیامبر و پیشوایان دین، به روشنی بر اصل مشروع بودن روابط بین‌المللی دلالت دارند؛

(لاینها کم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبوههم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین). (ممتحنه: ۸)

خداوند، شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده‌اند و از سرزمینتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد. خداوند کسانی را که به عدالت رفتار می‌کنند، دوست دارد.

دزنگ در آیات نخست سوره مبارکه ممتحنه که ترسیم کننده سیاست خارجی مسلمانان با کافران و مشرکان و پیروان دیگر ادیان الهی است، بسیار روشن‌گر خواهد بود.

(یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلقون الیهم بالمودة و قد کفروا بما جاءکم من الحق. ینخرجون الرسول و ایاکم ان تؤمنوا باللّٰه ربکم). (ممتحنه: ۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خود را به دوستی و سرپرستی برنگزینید. شما با آنان طرح دوستی می‌ریزید و حال آن که ایشان به سخن حقی که بر شما آمده است، ایمان ندارند و بدان سبب که به خدا، پروردگار خویش، ایمان آورده بودید، پیامبر و شما را بیرون راندند.

آن گاه خداوند، به ماجرای حضرت ابراهیم و دوری جستن وی از خویشان و نزدیکان خود اشاره می‌کند، بدان سبب که دشمن خدا بودند.

شاید از این دستور (دوری جستن از کافران) که در این آیه شریفه آمده، برخی بپندارند که هرگونه ارتباط با کافران، بدین دلیل که کافران، نارواست، در حالی که چنین نیست خداوند، از نیکی و عدالت ورزیدن به کافر، به خاطر کفرش باز نمی‌دارد، بلکه از دوستی با کافرانی باز می‌دارد که ستم پیشه کنند و تجاوز کار باشند.

(انما ینهاکم اللّٰه عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تولّوهم و من یتولّهم فاولئک هم الظالمون). (ممتحنه: ۹)

جز این نیست که خدا از دوستی ورزیدن با کسانی که با شما در دین جنگیده‌اند و از سرزمین خود بیرونتان رانده‌اند، یا در بیرون راندنتان همدستی کرده‌اند، شما را باز دارد. هر که با آنان دوستی ورزد، از ستمکاران خواهد بود.

حضرت رسول (ص) از همان آغاز تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، گروههای تبلیغی و سیاسی به اطراف و اکناف دنیا می‌فرستاد و سران کشورها را در جریان هدفها و برنامه‌ها و پیام آسمانی خویش قرار می‌داد. حضرت، به پادشاه حبشه، قیصر روم، صاحب مصر، بزرگ فارس

و... نامه ارسال فرمود و ضمن احترام به آنان، اسلام را عرضه داشت و از آنان خواست که به اسلام بگروند.

حضرت، افزون بر فرستادن گروههای تبلیغی و ارسال نامه، پیکنهای ویژه‌ای نیز به سوی سران کشورهای بزرگ آن روز فرستاد.

از سیره حضرت به دست می‌آید که مهم‌ترین برنامه‌های حکومتی و سیاسی دولت اسلامی به رهبری آن حضرت، ایجاد ارتباط با دولتهاست برای پدید آوردن دنیایی به دور از شرک، جنگ و ستم، بلکه ایجاد جامعه‌ای نو در سایه عدالت.

مسأله زندگی مسالمت آمیز و داشتن روابط حسنه براساس قسط و عدل و احسان، با همه دولتها و ملت‌هایی که در پی فتنه‌انگیزی، تجاوز و ستم نباشند، برنامه حکومت امیر(ع) است،

(و لا تكونن علیهم سباً طارياً تغتیم أکلمهم فانهم صنفان، اما اخ لک فی الدین و اما نظیر لک فی الخلق). (نهج البلاغه نامه ۵۳)

و مباش همچون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری! چه رعیت دو دسته‌اند: دسته - ای برادر دینی تو اند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند.

بنابراین، نگهداشت حقوق، احترام به شخصیت و حفظ کرامت ذاتی انسانها، آزادی، عدالت و... از آیین‌ها و قانونهای بین‌المللی اسلام به شمار می‌آیند و ویژه گروه یا ملتی نیستند.

کافران، تا آن گاه که به اذیت، ستم و تجاوز به حقوق مسلمانان دست نیازند، از احترام مسلمانان برخوردار خواهند بود.

امام خمینی، با شناخت ژرف و همه سویه‌ای که از اصول و مبانی سیاسی و حکومتی اسلام داشت و با تکیه بر این باورها جمهوری اسلامی را بنا نهاد و معماری کرد، در باب سیاست خارجی و چگونگی ارتباط با دولتهای بیگانه و غیر مسلمان، سخنان و دیدگاههای راه گشایی دارد که هر فرهیخته و صاحب نظر و محقق و اندیشموری را در بررسی و مطالعه سیاست

خارجی اسلام به کار می‌آید و در عرصه فقه نیز کاربرد دارد همان گونه که دیدگاههای فقهی و اصولی شیخ انصاری در فقه و اصول کاربرد دارند.

از این روی، شایسته می‌نماید، اندیشه‌ها و دیدگاههای معمار بزرگ انقلاب اسلامی، در باب سیاست خارجی و روابط بین‌المللی، به گونه‌ای دقیق و همه جانبه به بوته بررسی نهاده شود، تا به شناخت درستی از سیاست خارجی اسلام دست یابیم.

امام خمینی در تاریخ ۵۷/۸/۱۵ در نوفل لوشاتو، در مصاحبه با کانال ۲ تلویزیون آلمان در پاسخ خبرنگار که پرسیده بود:

حضرت عالی پس از این که حکومت اسلامی در ایران به قدرت برسد، در برخورد با کشورهای بزرگ دنیا، چگونه خواهید بود.

می‌گوید:

(تمام کشورها، اگر احترام ما را حفظ کنند، ما هم احترام متقابل را حفظ خواهیم کرد و اگر کشورها و دولتها بخواهند به ما تحمیلی بکنند، از آنها قبول نخواهیم کرد؛ نه ظلم به دیگران می‌کنیم و نه زیر بار ظلم دیگران می‌رویم). (صحیفه نور ۳:۳۱)

این همان اصل روشن قرآنی (لَا تَظْلُمُونَ و لَا تَظْلَمُونَ) (بقره، ۳۱) است که امام، بدون هیچ گونه ابهام و ملاحظه کاری سیاسی اعلام می‌کند.

در همان تاریخ در پاسخ خبرنگار تلویزیون سی بی اس آمریکا که می‌پرسد:

رابطه دولت اسلامی و دولت آمریکا چگونه خواهد بود؟

امام می‌گوید:

(باید ببینیم آمریکا خودش در آینده چه نقشی دارد. اگر آمریکا بخواهد همان طور که حالا با ملت ایران معامله می‌کند، با ما رفتار کند، نقش ما با او خصمانه است. و اگر چنانچه آمریکا

به دولت ایران احترام بگذارد، ما هم با همان احترام متقابل عمل می‌کنیم و به طور عادلانه، که نه به او ظلم کنیم و نه به ما ظلم کند، رفتار خواهیم کرد و اشکالی پیش نمی‌آید). (صحیفه نور ۳، ۳۳)

امام، در بیانی دیگر مهم‌ترین اصول سیاست خارجی دولت اسلامی را چنین ترسیم می‌کند:

(الآن از قراری که من شنیدم، شیطنت دیگری می‌کنند و آن این که: ما چرا با دولتها رابطه داشته باشیم؟ ما می‌رویم سراغ ملتها و با دولتها، هیچ کاری نداریم. که این، یک نقشه‌ای است که اخیراً تعقیب می‌شود. ابرقدرتها و آمریکا خیال می‌کردند که ایران، به واسطه انقلابی که کرده است و می‌خواهد استقلال و آزادی را، که یک مسأله تازه و برخلاف رویه همه حکومتهاست، به دست بیاورد، و به ناچار منزوی خواهد شد.

وقتی که منزوی شد، زندگی نمی‌تواند بکند که دیدند نشد و ایران روابطش با خارجی‌ها زیادتیر گردید. حالا به دنبال این مطلب افتادند که ما چه کار داریم به دولتها، اینها همه ظالم و کذا هستند و ما باید ملتها روابط داشته باشیم که این هم نقشه تازه و مسأله بسیار خطرناک و شیطنت دقیقی است.

ما باید، همان گونه که در زمان صدر اسلام، پیامبر سفیر به این طرف و آن طرف می‌فرستاد که روابط درست کند، عمل کنیم و نمی‌توانیم بنشینیم، بگوییم که: با دولتها چه کار داریم. این، بر خلاف عقل و بر خلاف شرع است و ما باید با همه رابطه داشته باشیم. تنها چندتا استثناء می‌شود که الآن با آنها رابطه نداریم.

اما این، معنایش این نیست که با هیچ دولتی نباید رابطه داشته باشیم، هیچ عقل و هیچ انسانی آن را نمی‌پذیرد؛ چون معنایش شکست خوردن و فنا و مدفون شدن است، تا آخر. و ما باید با ملتها و دولتها رابطه پیدا کنیم؛ آنها را که می‌توانیم ارشاد کنیم، با همین روابط ارشاد کنیم و از آنها بی‌کی نمی‌توانیم ارشاد کنیم، سیلی نخوریم.

بنابراین، من به شما سفارش می‌کنم که: در هر کجا و در هر کشوری که هستید، رابطه‌تان را محکم کنید و رفت و آمد داشته باشید). (صحیفه نور ۱۹، ۷۳)

چنانکه ملاحظه می‌کنید، امام، در این سخنان، به مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائل سیاست خارجی اسلام و ضرورت و شرایط و حدود حاکم بر روابط و هدف از برقراری روابط با دنیا، به بهترین و دقیق‌ترین بیان، اشاره کرده است.

محمد حسین کاشف الغطاء، عالم آگاه و زمان شناس و فقیه برجسته شیعه، از موضع اسلام در برابر بیگانگان به خوبی دفاع می‌کند و سیاست خارجی اسلام را چنین می‌نمایاند.

(الاسلام عقيدة. قد غلط و ركب الشطط من قال ان الاسلام نشر دعوته بالسيف و القتال. فان الاسلام ايمان و عقيدة و العقيدة لا تحصل بالجبر و الاكراه و انما تخضع للحجة و البرهان و القرآن المجید ينادی بذلك في عدة آيات منها . لا اكراه في الدين و الاسلام انما استعمل السيف و شهر السلاح على الظالمين الذين لم يقنعوا بالآيات و البراهين. استعمل القوة في سبيل من وقف حجر عشرة في سبيل الدعوة الى الحق. أجهز السلاح لدفع شر المعاندين لا الى ادخالهم في خطيرة الاسلام). (المثل العليا في الاسلام لا في بحدود ۴۶)

حقیقت و گوهر اسلام، ایمان و عقیده است، و اشتباه می‌کند کسی که می‌گوید، اسلام با شمشیر و جنگ بر ملتها چیره شده و پیام خود را نشر داده است. اسلام ایمان و عقیده است و عقیده و ایمان، با جبر و اکراه به دست نمی‌آید، بلکه تنها در برابر حجت و برهان تسلیم می‌شود.

قرآن مجید، در شماری از آیات خود این را اعلام می‌دارد، هیچ گونه اکراه و اجباری در دین وجود ندارد.

اگر اسلام، شمشیر به کار می‌برد برای در هم کوباندن ستمگران و برداشتن شر آنها از سر ملتهاست، همان ستمگرانی که به نشانه‌ها و حجتها گردن نمی‌نهند. اسلام از زور برای برداشتن بازدارنده‌ها از سر راه آگاهی و آزادی ملتها استفاده می‌کند.

ایشان درباره معیارهای رفتار با دولتهای خارجی و غیرمسلمانان می‌نویسد:

(الميزان المعدل الذى وضعه لنا فى معاملتنا مع الدول الخارجيه و الامم الاجنبيه حيث يقول عز شأنه، لاينهاكم الله عن الذين لم يقاتلوكم فى الدين و لم يخرجوكم من دياركم ان تبروهم و تقسطوا اليهم ان الله يحب المقسطين.

انما ينهاكم الله عن الذين قاتلوكم فى الدين و اخرجوكم من دياركم و ظاهروا على اخراجكم. ان تولوهم و من يتولهم فاولئك هم الظالمون). (المثل العليا فى الاسلام لا فى بحدود ۴۸)

ملاك واقع بينانه‌ای که قرآن کریم در چگونگی رفتار و روابط با دولتهای خارجی و ملت‌های بیگانه قرار داده چنین است،

خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده‌اند و از سرزمینتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد.

خدا کسانی را که به عدالت رفتار می‌کنند، دوست دارد. جز این نیست که خدا از دوستی ورزیدن، با کسانی که با شما در دین جنگیده‌اند و از سرزمین خود بیرون‌تان رانده‌اند، یا در بیرون راندنتان، همدستی کرده‌اند، شما را باز دارد و هر که با آنان دوستی ورزد، از ستمکاران خواهد بود.

شهید مرتضی مطهری، درباره چگونگی ارتباط با پیروان ادیانی که ریشه توحیدی دارند، کافران و مشرکان می‌نویسد؛

(از نظر اسلام، مسلمانان می‌توانند در داخل کشور خود با پیروان ادیان دیگری که ریشه توحیدی دارند، از قبیل، یهود و نصاری و زرتشت، هر چند بالفعل از توحید منحرف باشند، تحت شرایط معین، همزیستی داشته باشند. مسلمانان می‌توانند براساس مصالح عالیه اسلامی، با کشورهای مشرک، قرارداد صلح و عدم تعرض منعقد نمایند و یا در موضوع خاص، پیمان ببندند). (وحی و نبوت ۱۶۲-۱۶۳)

در جای دیگر می‌نویسد؛

(محدودیت‌هایی که اسلام در روابط مسلمانان با غیرمسلمانان قرار داده است، مانند آنچه در باب نکاح مسلمانان و غیرمسلمانان و یا ذبیحه مسلم، یا نجاست کافر قائل شده است، و به عبارت دیگر، حقوق و وظائف بین‌المللی اسلامی از موضوعاتی است که عده‌ای را ناراحت کرده است و اینها را عامل عقب ماندگی خود از قافله تمدن محسوب می‌دارند). (انسان و سرنوشت (۱۴)

به نظر شهید مطهری، باور به این اصول، از ایجاد روابط با غیر مسلمانان باز نمی‌دارد. مسلمانان می‌توانند با حفظ اصول و پایبندی به آنها، با دیگران ارتباط داشته باشند.

(اما هیچ یک از آنها (کید کافران، فتنه انگیزی مشرکان و...) ایجاب نمی‌کند که مسلمانان با غیرمسلمانان به کلی قطع ارتباط کنند. روابط اجتماعی و اقتصادی و احیاناً سیاسی نداشته باشد.

البته همه مشروط است که منطبق با مصالح کلی جامعه اسلامی بوده باشد). (ولایها و ولایتها (۱۷-۱۹)